

بازخوانی مداخله نظامی ناتو در لیبی از منظر نظریه مسئولیت حمایت

یوسف مسلمی مهنی^۱، علی ایلخانی پور^۲، میثم هادی پور^۳، مجید نجات پور^۴*

۱. دانشگاه باهنر کرمان،

۲. دانشگاه باهنر کرمان،

۳. دانشگاه تربیت مدرس،

۴. دانشگاه علامه طباطبایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

چکیده

نظریه مسئولیت حمایت در سال ۲۰۰۵ در سند خروجی اجلاس سران سازمان ملل مورد تأیید قرار گرفت و در سال ۲۰۱۱ در قالب قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت مبنی مداخله نظامی در لیبی صادر شد. نظریه مسئولیت، حمایت حاکی از تعهد جامعه بین‌المللی به پایان دادن به بدترین اشکال خشونت و جنایت در بحران‌های انسانی و مخاصمات مسلحانه داخلی است. این مقاله با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا ضمن پرداختن به مداخله نظامی ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ که منجر به حملات هوایی، ایجاد منطقه پرواز ممنوع و نهایتاً تغییر رژیم معمر قذافی شد، به نقد کاربست آن در لیبی می‌پردازد. مقاله در پاسخ به پرسش اصلی مبنی بر قانونی بودن مداخله نظامی ناتو در لیبی بر آن است که نشان دهد مداخله ناتو فاقد وجهت قانونی و فراتر از مجوز شورای امنیت برای اعمال نظریه مسئولیت حمایت بوده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که هرچند نظریه سعی دارد شکاف بین تعهدات سابق دولت‌های عضو سازمان ملل تحت حقوق بشردوستانه بین‌المللی و حقوق بشر را با این واقعیت پر کند که جمعیت انسانی که با خطر نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، پاک‌سازی قومی و جنایت علیه بشریت مواجه است باید مورد حمایت قرار بگیرد، اما فرانسه، ایالات متحده و ناتو از قطعنامه ۱۹۷۳ در جهت اهداف سیاسی نظامی خود بهره‌برداری کرده‌اند و باعث

* Email: majidnejatpoor616@gmail.com

توقف توسعه نظریه و بدبینی جامعه بین‌المللی نسبت به اهداف و نیات قدرتهای جهانی در کاربرد نظریه و در نتیجه طرح رویکرد جدید مسئولیت حین حمایت شده‌اند.

واژگان کلیدی: لیبی؛ مسئولیت حمایت؛ مسئولیت حین حمایت؛ شورای امنیت سازمان ملل؛ مداخله

بشردوستانه

مقدمه

قطعنامه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت مورخه هفدهم مارس ۲۰۱۱، با ۱۰ رأی موافق و ۵ رأی ممتنع شامل کشورهای برزیل، چین، آلمان، هند و روسیه تصویب شد. حمله نیروهای ناتو به لیبی تحت حکومت معمر قذافی در سال ۲۰۱۱ نیز با استناد به قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل انجام گرفت. این مداخله برای اعمال نظریه مسئولیت حمایت^۱ و حفاظت از جمعیت غیر نظامی لیبی انجام شد. ناتو با اعلام منطقه پرواز ممنوع و حملات هوایی مؤثر به سرنگونی قذافی از طریق نیروهای معارض کمک کرد. قطعنامه ۱۹۷۳ مجوز استفاده از کلیه اقدامات از جمله کاربرد نیروهای مسلح را اعلام کرد. شورای امنیت قبلاً مجوز استفاده از برخی روش‌های لازم برای حفاظت از غیرنظامیان را به نیروهای حافظ صلح در بحران‌هایی مانند هائیتی، جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان، لیبیا و سیرالئون داده بود، اما در قطعنامه مذکور در مورد لیبی اولین باری بود که شورای امنیت مجوز استفاده از زور برای حمایت از غیرنظامیان در برابر تمایلات دولت متبوع آنها را صادر می‌کرد. قطعنامه مزبور به تبیین رخداد جنایت علیه انسانیت که از جمله جنایتهای چهارگانه مشمول حمایت است می‌پرداخت، بدین ترتیب، این قطعنامه در مقدمه خود نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر شامل بازداشت‌های خودسرانه، ناپدید سازی اجباری، شکنجه و اعدام‌های بدون محاکمه را محکوم می‌کرد و سپس تصریح می‌کرد که حملات سیستماتیک و گسترده‌ای که در جماهیر عربی لیبی علیه غیرنظامیان رخ می‌دهد، می‌تواند جنایت علیه بشریت محسوب شود. نحوه بیان دو جمله فوق‌الذکر هم راستا با ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود که ذیل عنوان «جنایت علیه انسانیت» در بند یک بیان می‌دارد که منظور از این جنایات هر یک از اعمال مشروحه ذیل است «که به عنوان بخشی از یک تعرض و هجمه گسترده یا سازمان‌یافته و با علم به آن هجمه، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی صورت می‌گیرد.» (شریفی طراز کوهی،

1 - Responsibility to Protect

۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۶) این مقاله با استفاده از روش کیفی تحلیل محتوا ضمن تحلیل حقوقی قطعنامه مذکور و بررسی حقوقی کاربست نظریه در سرنگونی رژیم لیبی در جریان مداخله نظامی ناتو به این سوال اصلی پاسخ می‌دهد که آیا مداخله در لیبی از منظر نظریه مسئولیت حمایت و قطعنامه ۱۹۷۳ سازمان ملل قانونی بوده است؟ مقاله از این ایده حمایت می‌کند که ناتو به رهبری فرانسه و ایالات متحده فاقد مجوز قانونی از شورای امنیت برای اعمال تغییر رژیم بودند و اصولاً نظریه مسئولیت حمایت نیز فاقد چنین ظرفیت و جایگاهی برای تغییر رژیم در دولت‌ها است و باید مورد بازبینی و اصلاح در چارچوب ایده مسئولیت حین حمایت^۱ قرار بگیرد.

تعاریف

تحول مفهوم حاکمیت^۲

مفهوم حاکمیت به معنای امروزی آن به زمان تشکیل دولت‌های سرزمینی مدرن برمی‌گردد. در حقوق عمومی، حاکمیت به معنی قدرت برتر، قدرت مافوق و قدرت مطلق و انحصاری هر کشور است. حاکمیت قدرتی مافوق تمام قدرت‌هاست و جنبه غیر مشروط، مطلق و دائمی دارد. در نظام بین‌المللی نیز حاکمیت به معنای عدم وابستگی به قدرت دیگر است، از موضوعاتی که به طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است، موضوع توسعه حقوق بین‌المللی است. وضع شدن تعداد زیادی از کنوانسیون‌ها، پروتکل‌ها و دیگر اسناد حقوقی که در این زمینه تهیه و تصویب شده و تأثیر زیادی بر روابط بین دولت‌ها داشته است، نشان دهنده این است که حقوق بین‌الملل در این دوره گسترش چشمگیری داشته است. از نظر پروفیسور ویرالی، حاکمیت در جهان امروز با حاکمیت در سده نوزدهم فرق اساسی دارد و در حقوق بین‌الملل کنونی، در سنجش با برداشت سنتی، با دو محدودیت بزرگ روبرو شده است. محدودیت نخست در زمینه کاربرد خودسرانه زور است که پیشتر جز لاینفک حاکمیت به شمار می‌آمد و محدودیت دوم ناشی از افزایش احترام به حقوق بشر و حقوق ملت‌هاست. (فقیه حبیبی، ۱۳۹۶: ۱۵۳) از زمان معاهده وستفالی دولت اختیار کامل در امور داخلی و استقلال در امور خارجی را دارا شد؛ اما امروزه دولت‌ها دیگر قدرت انحصاری مطلق و غیرمشروط در داخل کشور را ندارند و عمل و کردار دولت نه تنها در خارج، بلکه حتی در داخل

1. Responsibility While Protecting
2. Sovereignty

قلمرو خود تابع حقوق بین‌الملل می‌باشد. در حقوق بین‌الملل دیگر اختیار کامل دولت‌ها در اعمال حاکمیت به معنای اختیار نامحدود در داخل کشور نمی‌باشد و احترام به حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، پایبندی به تعهدات بین‌المللی کشور و اعمال حاکمیت توسط دولت‌های ملی در عمل مقید و محدود شده است. سیاست‌های جهانی تحت شعاع وجدان مشترک بشری در راستای تأمین سعادت بشری و کرامت انسان‌ها و احترام به حقوق بشر تعریف می‌شود، در این زمینه نهاد، اسناد و رژیم‌های حقوق بشر محدودیت‌های قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی متعددی در تحدید حاکمیت شکل داده‌اند. (رفیعی بصیری و همکاران ۱۴۰۰:۲۲۴) از موضوعاتی که تأثیر بسزایی به طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها داشته است، موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن است. از سوی دیگر جایگاه حقوق بشر در منشور ملل متحد همواره با عبارت‌هایی شامل ارتقاء، تشویق و حفاظت مشخص شده و ارتقاء و تشویق به رعایت حقوق بشر از دیدگاه ملل متحد مانند اموری بلامنازع قلمداد می‌شود. با تحول جامعه بین‌المللی و سربرآوردن مفاهیم و ارزش‌هایی در اندیشه بشردوستانه دیگر نمی‌توان بر مطلق بودن حاکمیت ملی تکیه کرد. حقوق بین‌الملل امروزی نمی‌تواند بپذیرد که دولت‌ها با استناد به اصل عدم مداخله دست به هر کاری بزنند و با افزایش آگاهی‌ها در زمینه حقوق بشر و بیشتر شدن سازمان‌های غیردولتی و همین‌طور حساسیت‌های جامعه جهانی نسبت به موضوعات حقوق بشر می‌توان گفت که دیگر حاکمیت ملی سکندار حقوق بشر نیست. (فقیه حبیبی، ۱۳۹۶:۱۵۵)

مبانی نظری

نظریه مسئولیت حمایت

برقراری موازنه میان مفهوم مداخله بشر دوستانه و اصل حاکمیت، اساسی‌ترین معمای امنیت در سال‌های اخیر بوده است. در حقوق بین‌الملل معاصر اقدام بشردوستانه نیز برای جلوگیری از نقض حقوق بشر به کار گرفته شده است و البته با نقدهایی مواجه شده است. اقدام بشردوستانه اقدامی است که به منظور جلوگیری از نقض گسترده یا پی در پی حقوق اولیه یا اساسی بشر صورت می‌گیرد. به دلیل هرج و مرج بوجود آمده بعد از جنگ سرد و نقض حقوق بشر به ویژه در اواخر قرن ۲۰ این مفهوم برای حفظ جان بشریت تقویت شد که البته منتقدان زیادی داشت. از نمونه‌های مداخله بشردوستانه می‌توان به موارد

مداخله در کردستان عراق، سومالی، لیبی و... اشاره کرد که از شورای امنیت مجوز کسب کردند. (رفیعی بصیری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۱)

اما شکست مداخله بین‌المللی در سومالی در سال ۱۹۹۳، پاسخ ناکافی به نسل‌کشی در رواندا در سال ۱۹۹۴، ناتوانی مطلق نیروهای سازمان ملل به منظور جلوگیری از تصفیه قومی در سربرنسا و بوسنی در سال ۱۹۹۵، مداخله ناتو بدون مجوز شورای امنیت در کزوو در سال ۱۹۹۹ و همچنین بحران‌هایی چون سومالی، بوسنی و کزوو طیفی از مسائل حقوقی، اخلاقی، سیاسی و عملیاتی را برانگیختند که جزو موارد مبحث مداخله بشر دوستانه محسوب می‌شوند و به تدریج جامعه بین‌المللی را به سوی نظریه مسئولیت حمایت سوق داد. (غلامعلی پور و ایلخانی پور، ۱۳۹۶: ۱۳۸) در سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها که زیر نظر دولت کانادا فعالیت می‌کرد، گزارشی ارائه کرد که در آن تعریف جدیدی از مفهوم سنتی حاکمیت با عنوان «حاکمیت به مثابه مسئولیت» مطرح شد که در آن تأکید شد که دولت‌ها موظف به حفاظت از اتباع خود هستند و اگر نتوانند یا نخواهند از شهروندان خود حفاظت کنند این وظیفه به جامعه جهانی منتقل می‌شود. (رفیعی بصیری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۱-۲۳۲)

کوفی عنان دبیرکل اسبق سازمان، در تلاش بود تا این مبحث را سازماندهی کند. بحران‌های انسانی دهه نود با پاسخی جامع، فوری و منسجم از سوی جامعه بین‌المللی همراه نشده بود؛ لذا دبیرکل در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ این ایده را در مجمع عمومی مطرح کرد که چنانچه مداخله بشر دوستانه در واقع تهاجمی غیر قابل قبول به حاکمیت است، چگونه می‌توانیم به بحران‌های رواندا، سربرنسا، و نقض آشکار و نظام-یافته حقوق بشر که بر انسانیت مشترک ما اثر می‌گذارد پاسخی بدهیم. (گزارش هزاره: ۲۰۰۰). دیدگاه شخص کوفی عنان مشخص بود، وی در سال ۱۹۹۹ بیان کرد «مطمئناً هیچ اصل قانونی - حتی حاکمیت - نمی‌تواند سرپوشی برای جنایت علیه بشریت باشد.» وی در سال ۲۰۰۱ نیز در حالیکه به عنوان سخنان برنده جایزه صلح نوبل در اسلو سخنانی می‌کرد بیان کرد: «حاکمیت دولتهای دیگر نباید به عنوان سرپوشی برای نقض فاحش حقوق بشر به کار برود.» بند «حفاظت» در «اعلامیه هزاره» نیز این مفهوم را مورد توجه قرار داده است.

پس از مباحث مهم مطرح شده در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در مجمع عمومی سازمان ملل و درخواست‌های دبیرکل وقت سازمان ملل، مدافعان مداخله بر پایه حقوق بشر دوستانه یا حقوق بشر و مخالفان حامی حاکمیت دولت در دفاع از مواضع خود استدلال کردند. تحقیقات گوناگون و جامعی در محیط بین‌المللی در این باره انجام شده که مهمترین آنها عبارت بودند از تحقیق انجام شده توسط

دولت دانمارک توسط اتاق فکر دی یو پی آی^۱، مطالعه دولت هلند توسط شورای مشورتی آن در امور بین‌الملل و مطالعه انجام شده توسط دولت سوئد توسط کمیسیون بین‌المللی آن در ارتباط با کزوو که توسط ریچارد گلدستون^۲ و کارل تام^۳ مدیریت می‌شد، بررسی تمایز بین مداخلات «قانونی» و «مشروع» ایده‌ای است که در تمامی این مطالعات مشترک است. (ایوانز، ۲۰۰۴: ۷۹) با نگاه به تجارب گذشته، نظریه مسئولیت حمایت در صورت بدون نتیجه ماندن اقدامات صلح‌آمیز و به بن‌بست رسیدن شورای امنیت در اتخاذ تصمیم در مواجهه با وضعیت‌های نقض فاحش، گسترده و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت یا تجاوز، اقدام نظامی یا اقدام کم‌شدت نظامی مانند ایجاد منطقه پرواز ممنوع یا مناطق امن را با هدف محافظت از مردم غیر نظامی در قالب رکن سوم نظریه مسئولیت حمایت و بدون مجوز شورای امنیت مجاز می‌داند. لزوم کسب مجوز از شورای امنیت، تأکید بر مسئولیت اولیه دولت و نقش حمایتی و مکمل جامعه بین‌الملل، لزوم رعایت تناسب به عنوان بخشی از استراتژی جامع، رویکرد قربانی محور، رعایت اصل ضرورت و تنها راه و آخرین حربه از شروط اعمال نظریه مسئولیت حمایت است. (رفیعی بصیری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲۴) این نظریه در سال ۲۰۰۵ در اجلاس سران توسط مجمع عمومی به شکل رسمی پذیرفته شد. این نظریه با توجه به تجربه‌های موفق و ناموفقی که در مداخلات بشر دوستانه که در دهه ۱۹۹۰ میلادی انجام گرفت بر آن است که در صورت بدون نتیجه ماندن اقدامات صلح‌آمیز شورای امنیت در مواجهه با شرایط نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی، جنایت یا تجاوز وظیفه اولیه حمایت از شهروندان در صورت بروز بحران انسانی بر عهده دولت‌ها است و در صورت عدم تمایل یا ناتوانی آنها جامعه بین‌المللی تحت شرایطی وظیفه مداخله خواهد داشت. اقدام کم‌شدت نظامی در قالب رکن سوم نظریه مسئولیت حمایت در چارچوب نظریه مجاز می‌باشد. بر طبق این نظریه اگر در مواجهه با جنایات غیر انسانی جمعی، دولت ناکارآمد عمل کند یا خود آن نهاد محرک جنایت غیر انسانی جمعی باشد، وظیفه حمایت از مردم آن کشور در اختیار جامعه بین‌المللی قرار می‌گیرد. (غلامعلی پور و ایلخانی پور، ۱۳۹۶: ۱۳۱) حق مسئولیت حمایت، زمانی شکل می‌گیرد که رویدادهای خشونت‌آمیز در حال وقوع وجود داشته و ابزارهای صلح‌آمیز برای توقف این وضعیت ناکارآمد واقع شوند. در این وضعیت شورای امنیت قادر خواهد بود که مجوز صدور توسل به زور را صادر کند به این شرط که کشورهای شرکت‌کننده اقدامات کاملی در جهت بازسازی و

-
1. DUPI
 2. Richard Goldstone
 3. Carl Tham

ایجاد آشتی ارائه کنند و حتی اگر شوای امنیت به دلیل حق وتوی یکی از اعضا نتواند در صدور این مجوز موفق شود، دکترین مسئولیت حمایت چارچوبی را در اختیار جامعه بین‌الملل قرار داده که بتوان بدون مجوز شورای امنیت دست به مداخله بزند. (غلامعلی پور و ایلخانی پور، ۱۳۹۶: ۱۳۴)

سند خروجی اجلاس سال ۲۰۰۵

در سند خروجی اجلاس سران سال ۲۰۰۵ پاراگراف‌های ۱۳۸، ۱۳۹ و ۱۴۰ به نظریه مسئولیت حمایت اختصاص پیدا کرده است. پاراگراف ۱۳۸ مقرر می‌کند:

هر کشوری مسئولیت دارد از جمعیت خود در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت محافظت کند. این مسئولیت مستلزم پیشگیری از این گونه جرایم از جمله تشویق آنها از طریق مناسب و ضروری است. ما این مسئولیت را می‌پذیریم و بر اساس آن عمل می‌کنیم. جامعه بین‌الملل باید در صورت اقتضا، کشورها را تشویق و کمک کند تا این مسئولیت را انجام دهند و از سازمان ملل متحد در ایجاد قابلیت هشدار سریع حمایت کنند. (UN.org).

در پاراگراف ۱۳۹ مقرر می‌دارد:

جامعه بین‌الملل از طریق سازمان ملل متحد نیز مسئولیت استفاده از ابزارهای مناسب دیپلماتیک، بشردوستانه و دیگر ابزارهای مسالمت‌آمیز را بر اساس فصل‌های ششم و هشتم منشور برای کمک به حفاظت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت برعهده می‌گیرد. در این زمینه، ما آمادگی داریم تا از طریق شورای امنیت، مطابق با منشور، از جمله فصل هفتم، به صورت موردی و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای ذیربط اقدام جمعی به موقع و قاطعانه انجام دهیم. اگر وسایل صلح‌آمیز ناکافی باشد و مقامات ملی آشکارا از مردم خود در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت محافظت نکنند. ما بر لزوم ادامه رسیدگی مجمع عمومی به مسئولیت حفاظت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت و پیامدهای آن با در نظر گرفتن اصول منشور و حقوق بین‌الملل تأکید می‌کنیم. ما همچنین در نظر داریم، در صورت لزوم و مناسب، به کشورها کمک کنیم تا ظرفیت خود را برای محافظت از جمعیت خود در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت ایجاد کنند و به کسانی که قبل از وقوع بحران‌ها و درگیری‌ها تحت استرس هستند، کمک کنیم (همان).

در پاراگراف ۱۴۰ سند پایانی نیز اعلام می‌کند:

ما به طور کامل از مأموریت مشاور ویژه دبیر کل در زمینه پیشگیری از نسل‌کشی حمایت می‌کنیم (همان). نظریه مسئولیت حمایت علاوه بر مورد تأکید قرار گرفتن در اظهارات دبیر کل وقت سازمان ملل، بان کی‌مون، در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۲، در سال ۲۰۰۶ توسط قطعنامه‌های ۱۶۷۴ و ۱۷۰۶ شورای امنیت و در سال ۲۰۱۱ در قطعنامه ۲۰۱۱ نیز مورد تأکید قرار گرفت.

روش پژوهش

روش تحقیق این مقاله مبتنی بر نظریه پرداززی داده‌بنیاد^۱ است. پژوهشگران کیفی کار و منتقد پزیتیویسم این روش تحقیق استقرایی را به‌عنوان جایگزینی برای روش فرضیه‌ای-قیاسی مطرح کردند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۴۲) روش نظریه داده‌بنیاد مجموعه‌ای از فرآیندهای نظام‌مند را به منظور توسعه نظریه‌ای داده‌بنیاد که به صورت قیاسی درباره یک پدیده حاصل شده به کار می‌گیرد (اشتراوس، ۱۹۹۰: ۲۲). نظریه داده‌بنیاد روش‌شناسی نظام‌مند در حوزه علوم اجتماعی است که بر تولید نظریه از داده در فرآیند اجرای پژوهش تأکید دارد (یانسی، ۱۹۸۶: ۱۴۱).

پیشینه پژوهش

ولفگانگ بندک و همکاران (۲۰۲۲) در گزارشی با عنوان «نقض‌های حقوق بین‌الملل بشر و بشردوستانه، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» به موارد نقض حقوق بشر در جریان منازعات مسلحانه پرداخته است. تأثیر نقض حقوق بشر بر حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی، موارد مربوط به بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه، قتل، استفاده از سلاح‌های ممنوعه و هدف قرار دادن مراکز غیرنظامی مورد توجه گزارش قرار گرفته است. گزارش به قواعد حاکم بر حقوق جنگ، نحوه رفتار با اسرا و مجروحین جنگی، غیرنظامی‌ها و کادر پزشکی می‌پردازد و به موارد نقض اصول تفکیک، تناسب و احتیاط اشاره می‌کند.

موسی زاده و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله ارزیابی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل در بهره‌گیری از دکتین مسئولیت حمایت بر آن هستند که مسئله برخورد جامعه بین‌الملل در موارد نقض بنیادین حقوق بشر از دیرباز در رویه دولت‌ها سابقه داشته و اینکه وجدان بشری در طول تاریخ انسان را به کمک و یاری ستمدیدگان فراخوانده است، نه تنها ریشه در حقوق و سیاست، بلکه ریشه در اخلاق و

1. grounded theory

معنویت بشر داشته است (موسی زاده، رضا، حسین زاده، سارا، ۱۳۹۹: ۴۶۸) و آنچه به اجمال در گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها آمده است، این است که دخالت نظامی با هدف حفاظت از شهروندان باید متضمن علت موجه باشد. دیدگاه کمیسیون این است که دخالت نظامی با اهداف حمایت انسان‌دوستانه باید اقدام استثنائی و فوق‌العاده محسوب شود و برای موجه بودن آن باید خطر جدی و جبران‌ناپذیری برای بشریت در حال وقوع باشد یا به طور تهدیدکننده‌ای احتمال وقوع آن باشد. (موسی زاده، رضا، حسین زاده، سارا، ۱۳۹۹: ۴۷۲)

فقیه حبیبی (۱۳۹۶) در مقاله « تحول مفهوم حاکمیت ملی دولت‌ها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت » بر آن است که از موضوعاتی که تأثیر به‌سزایی به طور متقابل بر تحول اصل حاکمیت، تعدیل اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها دارد موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن است. و از سوی دیگر جایگاه حقوق بشر در منشور ملل متحد همواره با عبارت‌های شامل ارتقاء، تشویق و حفاظت مشخص شده و ارتقاء و تشویق به رعایت حقوق بشر از دیدگاه ملل متحد مانند اموری بلامنزاع قلمداد می‌شود. با تحول جامعه بین‌المللی و سربرآوردن مفاهیم و ارزش‌هایی در اندیشه بشردوستانه دیگر نمی‌توان بر مطلق بودن حاکمیت ملی تکیه کرد. حقوق بین‌الملل امروزی نمی‌تواند بپذیرد که دولت‌ها با استناد به اصل عدم مداخله دست به هر کاری بزنند و با افزایش آگاهی‌ها در زمینه حقوق بشر و بیشتر شدن سازمان‌های غیردولتی و همین‌طور حساسیت‌های جامعه جهانی نسبت به موضوعات حقوق بشر می‌توان گفت که دیگر حاکمیت ملی سکان‌دار حقوق بشر نیست. (فقه حبیبی: ۱۳۹۶: ۱۵۵)

رفیعی بصیری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله « بازخوانی پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین » به موارد مجاز مداخله در حقوق بین‌الملل اشاره می‌کنند به بیان ایشان در حقوق بین‌الملل برای دفاع دولت‌ها از خود تنها یک مکانیسم مشروع قرار داده شده است که در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به صراحت آمده است و آن دفاع مشروع فردی و جمعی است. (رفیعی بصیری و جاودانی مقدم و کیانی، ۱۴۰۰: ۲۳۰) اقدام دسته جمعی در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد نیز مورد تأیید حقوق بین‌الملل قرار دارد. این اقدام علیه یک یا چند کشور ذیل اصل هفتم منشور ملل متحد تعریف شده که لازمه آن اخذ مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد است. البته این بحث مخالفانی هم دارد که معتقدند ضررهای این اقدام بیشتر است و معمایی در مداخله بشردوستانه ایجاد کرده است. در نتیجه این معما سبب شد که در قرن بیست میلادی مفهوم مسئولیت حمایت ذیل اصل هفتم منشور عرضه شود. (رفیعی بصیری و جاودانی مقدم و کیانی، ۱۴۰۰: ۲۳۰-۲۳۱)

شریفی طراز کوهی و همکاران در مقاله «امکان یا امتناع نظریه مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام» این اعتقاد را مطرح می‌کند که به طور کلی می‌توان گفت که اگرچه مسئولیت حمایت می‌تواند به عنوان عاملی مشروعیت‌بخش برای استفاده از نیروی نظامی محسوب شود؛ اما تضعیف جایگاه حاکمیت دولت برای حمایت از غیرنظامیان همچنان به عنوان یکی از توسعه‌های هنجاری بین‌المللی مورد اختلاف باقی مانده و شورای امنیت هنوز تا آنجا پیش نرفته که به طور مستقیم مجوز تغییر رژیم را صادر کند، حتی در مواردی حاد که خود حکومت باعث عدم وجود امنیت است. واقعیت مسلم حقوقی آن است که در حال حاضر به هیچ عنوان چنین اجازه‌ای در اختیار شورای امنیت وجود ندارد و قطعنامه ۱۹۳۷ هم چنین مجوزی را صادر نمی‌کند. (شریفی طراز کوهی و مبینی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

مداخله در لیبی

قطعنامه ۱۹۷۳ مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ شورای امنیت برای اولین بار مجوز استفاده از تمامی اقدامات لازم از جمله استفاده از نیروی نظامی در اجرای مسئولیت حمایت را صادر کرد و این رویداد نقطه مهمی در کاربست نیروی نظامی در چارچوب مسئولیت حمایت مطرح شده که از یک سو برآیندی از تحولات صورت گرفته در عرصه سیاست بین‌الملل بود و از طرفی دیگر سرآغاز تحولات جدیدی در عملکرد بین‌المللی در زمینه مسئولیت حمایت می‌باشد. قطعنامه مزبور به تبیین رخداد جنایت علیه بشریت که از جمله جنایات چهارگانه مسئولیت حمایت است می‌پردازد. این قطعنامه در مقدمه خود نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر شامل ناپدیدسازی اجباری، بازداشت‌های خودسرانه، شکنجه و اعدام‌های بدون محاکمه را محکوم می‌کند. (شریفی طراز کوهی و مبینی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۱۰۹) ناتو امیدوار بود مداخله نظامی باعث توقف جنایات قذافی علیه مردم لیبی شود. گزارش‌ها حاکی از ارتکاب جنایت علیه انسانیت توسط معمر قذافی بود. شورای امنیت در ۷ اسفند سال ۲۰۱۱ قطعنامه ۱۹۷۰ را تصویب کرد. هدف قطعنامه حل مسالمت‌آمیز بحران لیبی بود. قطعنامه به مسئولیت مقامات لیبی در برابر حفاظت از مردم خود اشاره دارد و به ارجاع پرونده به دادگاه کیفری بین‌المللی، تحریم ورود سلاح، تحریم سفر و بلوکه کردن اموال چند فرد خاص در لیبی اشاره دارد.

پس از سپری شدن هفته‌ها از صدور قطعنامه ۱۹۷۰ مشخص شد معمر قذافی قصد تغییر رویه ندارد و باید نظام بین‌المللی تدبیر دیگری را برای حفاظت از مردم مد نظر قرار دهد، لذا، شورای یازدهم اسفند

۱۳۸۹ با صدور مجوزی، انجام اقدامات لازم به منظور حفاظت از اشخاص و مناطق غیر نظامی در برابر تهدیدات نیروهای نظامی قذافی را مجاز دانست.

با موافقت شورای امنیت با کاربرد نیروی نظامی، ناتو موفق شد نیروی نظامی قذافی را تضعیف کند و فرصت را برای مخالفین فراهم کردند تا قدرت را در دست بگیرند. واضح است که طبق قطعنامه‌ی ۱۹۷۳، اعمال زور در لیبی بر اساس ستون سوم نظریه مسئولیت حمایت قانونی می‌باشد. شورای امنیت سازمان ملل برای توجیه مداخله فصل هفتم، صریحاً به عدم توانایی لیبی در انجام مسئولیت خود در قبال حمایت از ملتش استناد کرد. به علاوه، شورای امنیت مصوبه ۱۹۷۰ را صادر کرد که حاصل استفاده از رویه صلح‌آمیز در قطعنامه ۱۹۷۰ و عمل طبق اصل مسئولیت حمایت بود.

بحران لیبی از سه بعد برای نظریه مسئولیت حمایت حائز اهمیت است و قطعنامه ۱۹۷۳ جز اول و دوم نظریه را تقویت می‌کند. قطعنامه ۱۹۷۳ بر مسئولیت مسئولین لیبی در قبال حمایت از ملت تأکید می‌کند و اشاره می‌کند که طرفین جنگ موظفند تمامی اقدامات ممکن برای تضمین جان مردم غیر نظامی را انجام دهند.

شورای امنیت ضمن تأیید کاربرد زور، این ایده را مطرح کرد که پس از اعمال اقدامات مسالمت-آمیز اگر اقدامات دولت بر ضد ملت منجر به جنایات‌های بی رحمانه شود، ممکن است شورا با اعمال زور از جان مردم حمایت کند. قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ این ایده را مطرح می‌کند که حملات اساسی و گسترده که در حال حاضر در لیبی بر ضد افراد غیر نظامی به کار گرفته می‌شود، ممکن است به جنایت علیه بشریت منجر شود. نهایتاً مداخله در لیبی بر دیدگاه شورا مبنی بر لزوم حفاظت از مردم و مناطق مدنی در جامعه بین‌الملل، تأکید می‌کند. این موضوع حاکی از آن است که قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ نشان دهنده عزم شورا در تضمین حمایت از مردم و مناطق مدنی می‌باشد. (ویلیامز، ۲۰۱۲)

قطعنامه ۱۹۷۰ شورای امنیت

قطعنامه (S/RES/1970 (2011) شورای امنیت مصوب نشست ۱۶۴۹ ام، در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ به بحران لیبی می‌پردازد. شورای امنیت سازمان ملل با بیان نگرانی از وضعیت لیبی و محکوم کردن خشونت، تجاوز و کاربرد زور علیه غیر نظامیان، بی‌حرمتی و تجاوز آشکار به حقوق بشر را محکوم کرد، فعالیت-هایی که سرکوب مخالفان را هم شامل می‌شد، و از فوت غیر نظامیان ابراز نگرانی کرد و تحریک به خصومت، تجاوز و کاربرد زور علیه مردم عادی را نفی کرد. شورای امنیت با در نظر گرفتن حملات

سیستماتیک و گسترده‌ای که در لیبی علیه غیرنظامیان صورت گرفت، اعلام کرد امکان دارد این اقدامات جنایت علیه انسانیت در نظر گرفته شود.

شورای امنیت سازمان ضمن صدور قطعنامه در قالب ماده ۴۱ و فصل هفتم منشور ملل متحد معین کرد تجاوزهای صورت گرفته هر چه زودتر پایان یابد و اقداماتی برای تأمین درخواست‌های قانونی جوامع تهیه شود و مسئولان صالح لیبی برای امور زیر تشویق شوند:

- مقابله در برابر اجبار و زور، احترام به حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی و فراهم کردن امکان دسترسی فوری به ناظران حقوق بشر.

- تضمین امنیت تمامی شهروندان خارجی و اموال ایشان و کمک به امور مربوط به مسافرت آنهایی که قصد دارند کشور را ترک کنند.

- تضمین انتقال تسهیلات پزشکی و کمک‌های بشردوستانه به کشور.

- لغو فوری محدودیت‌ها و اعلان همه موارد در رسانه‌های گروهی.

- تقاضای همکاری از سوی کشورهای عضو برای خروج اتباع خارجی که می‌خواهند کشور را ترک کنند.

بندهای ۹ تا ۱۳ به تحریم تسلیحاتی لیبی، بندهای ۱۵ و ۱۶ بر رعایت تحریم و بندهای ۱۷ تا ۲۱ بر مسدود کردن و توقیف دارایی‌های لیبی تأکید می‌کند.

بند ۲۲ مقرر می‌دارد که معیارهای موجود در پاراگراف‌های ۱۵ و ۱۷ باید برای افراد و واحدهای معرفی شده توسط کمیته به کار رود (به ترتیب متعاقب پاراگراف ۲۴ (b) و ۲۴ (c)؛

(a) مشارکت یا همکاری در سفارش، نظارت، یا هدایت سوءاستفاده کنندگان حقوق بشر و نقض آن در لیبی، شامل مشارکت یا همکاری در طراحی، برنامه ریزی، فرمان دادن، سفارش نقض حقوق و قوانین بین‌الملل مثل بمباران هوایی و حمله به تجهیزات غیر نظامی و مردم

(b) به‌خاطر افراد یا واحدهای اشاره شده در پاراگراف (a)

کمک‌های بشردوستانه در بند ۲۶ مورد توجه قرار دارد و شورا از کشورهای عضو درخواست می‌کند با هم مشارکت و همکاری داشته باشند.

قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت

در قطعنامه (S/RES/1973 (2011) شورای امنیت مصوب نشست ۶۴۹۸ام، در ۱۷ مارس ۲۰۱۱ به مسئولیت حمایت می‌پردازد. شورای امنیت با یادآوری قطعنامه (۲۰۱۱) ۱۹۷۰ در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ و با اظهار تأسف به خاطر ناکامی مقامات لیبی در متابعت از قطعنامه (۲۰۱۱) ۱۹۷۰ نگرانی عمیق خود را به‌خاطر وخیم‌تر شدن اوضاع، افزایش خشونت، و تلفات سنگین غیرنظامیان با تکرار مجدد مسئولیت مقامات لیبی در حفاظت از مردم لیبی و با تأکید دوباره بر اینکه طرف‌های درگیری مسلحانه مسئولیت اولیه را در اتخاذ همه اقدامات ممکن جهت اطمینان از حفاظت غیرنظامیان به عهده بگیرند. با محکوم کردن نقض نظام‌مند و وسیع حقوق بشر، که شامل اعمال مستبدانه، ناپدید شدن اجباری، شکنجه و اعدام چند تن می‌شود، اعلام می‌کند.

شورای امنیت مجدداً رفتارهای خشونت‌آمیز و تهدیدها از سوی مقامات لیبی علیه روزنامه نگاران، صاحبان رسانه و پرسنل مربوطه را محکوم می‌کند و درخواست می‌کند این مقامات به پیروی از تعهدات خود تحت حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی که در قطعنامه (۲۰۰۶) ۱۷۳۸ مطرح شده است وادار شوند، شورای امنیت این مسئله را مد نظر قرار می‌دهد که حملات سیستمی و گسترده‌ای که در لیبی علیه افراد غیر نظامی رخ می‌دهد از مصادیق جنایات علیه بشریت است. شورای امنیت بند ۲۶ قطعنامه ۱۹۷۰ (۲۰۱۱) را خاطرنشان کرده که در آن شورا آمادگی خود را جهت رسیدگی به اقدامات مناسب دیگر، در صورت لزوم، برای تسهیل و حمایت از بازگشت نمایندگان حافظ صلح و تأمین حمایت‌های بشردوستانه مرتبط در جمهوری لیبی اعلام کرده است. شورای امنیت همچنین از تصمیم اتحادیه عرب در دوازدهم مارس ۲۰۱۱ جهت اعمال منطقه پرواز ممنوع بر نیروی هوایی لیبی، و نیز برای ایجاد نواحی امن در مکان‌هایی که در معرض شلیک گلوله‌ها هستند، به عنوان اقدامی احتیاط‌آمیز که امکان حفاظت مردم لیبی و ساکنان خارجی در جمهوری عرب لیبی را فراهم می‌کند حمایت می‌کند.

شورا با یادآوری تصمیم خود برای اشاره به شرایط جمهوری عربی لیبی از زمان ۱۵ فوریه ۲۰۱۱ جهت پیگرد قانونی از طریق دیوان کیفری بین‌المللی و تأکید بر اینکه افرادی را که مسئول حملات به غیرنظامیان، چه هوایی و چه دریایی هستند باید تحت پیگرد باشند. به باور شورای امنیت اعمال ممنوعیت به تمام پروازها در آسمان لیبی عامل بااهمیتی در حفاظت از غیرنظامیان و نیز برقراری امنیت کمک‌های بشردوستانه محسوب شده و گام مهمی در توقف خشونت‌ها در لیبی می‌باشد. شورای امنیت بر تعهدات خود درباره حق استقلال، حاکمیت، وحدت ملی وحدت منطقه‌ای لیبی با تعیین این مسئله که «شرایط

در جمهوری لیبی هم چنان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود» تأکید می‌کند، و با تأکید بر لزوم عمل کردن طبق فصل ۶ منشور سازمان ملل؛ خواستار موارد مهمی از جمله موارد زیر در حفاظت از غیرنظامیان می‌شود:

اسامی دولت‌های عضو به دبیر کل اعلام شده است و همچنین به دولت‌هایی که در سطوح ملی و منطقه‌ای عمل می‌کنند اختیار داده شده است تا اقدامات ضروری را بدون توجه به بند ۹ قطعنامه ۱۹۷۰ برای حمایت از غیرنظامیان و مناطق مسکونی غیرنظامیان در مقابل تهدید حمله جمهوری لیبی به کار بگیرند. به بیان قطعنامه این نواحی شامل شهر بن قاضی بوده ولی دارای مجوز اشغال خارجی به هر شکل و در هر منطقه‌ای از لیبی نمی‌باشد، و از دولت‌های عضو می‌خواهد فوراً دبیر کل را نسبت به اقداماتی که در پی تنفیذ اختیار اتخاذ می‌کنند، آگاه کنند و فوراً در مورد اقدامات خود به شورای امنیت گزارش ارسال کنند.

شورای تصمیم می‌گیرد تا ممنوعیت را به تمام پروازها در آسمان جمهوری لیبی برای کمک به حفاظت غیرنظامیان اعمال کند. همچنین تصمیم دارد تا ممنوعیت اعمال شده در بند ۶ به پروازهایی که تنها هدف‌شان کمک بشردوستانه است اعمال نشود، مثل رساندن یا تسهیل در رساندن کمک‌ها، شامل وسایل پزشکی، غذا، کارگران صلح دوست و کمک‌های مربوطه، و با بیرون راندن اتباع خارجی از جمهوری لیبی، و نیز این ممنوعیت نباید به پروازهایی که طبق بند ۴ و ۸ اختیار لازم داده شده و نیز پروازهایی که از سوی دولت‌های فعال طبق بند ۸ به نفع مردم لیبی ضروری و قطعی به شمار آمده اعمال شود، و اینکه این پروازها باید با هر گونه مکانیزم ایجاد شده طبق بند ۸ مطابقت داده شود. (غلامعلی پور، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۹۷) همانطور که ملاحظه می‌شود در قطعنامه‌های مذکور مجوز تغییر رژیم در اختیار نیروهای عمل‌کننده قرار نگرفته بود و اقدام ناتو در تغییر رژیم در لیبی تفسیری موسع از قطعنامه‌های مذکور بود که با واکنش منفی و نگرانی جدی جامعه بین‌المللی از تکرار چنین حوادثی روبرو شد.

نقد کاربست نظریه در بحران لیبی

در حالیکه برخی کارشناسان حقوقی مدافع نظریه به دلیل ملاحظات سیاسی-امنیتی ناشی از منافع ملی کشورها مسئولیت حمایت را «موفق روی کاغذ و بی‌ارزش در عمل» می‌دانند (واندرلان، ۲۰۱۲: ۳)، عده‌ای از منتقدین نظریه با تردید این سوال را مورد توجه قرار می‌دهند که مسئولیت حمایت یک هنجار حقوقی است یا یک ابزار سیاست قدرت. دسته دوم بر این باورند که بحران لیبی و تغییر رژیم در آن

کشور امکان حمایت بین‌المللی از مسئولیت حمایت را کم کرده است، این نگاه منتقدانه با این استدلال همراه است که در لیبی نظریه مسئولیت حمایت اجرا نشد؛ بلکه از شورشی‌ها با هدف تغییر رژیم حمایت به عمل آمد. (فیندلی، ۲۰۱۱: ۲) تجربه بحران لیبی و مداخله بشر دوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطعنامه ۱۹۷۳ شورای امنیت (۲۰۱۱) انجام گرفت نشان داد که نظریه مداخله بشر دوستانه و در شکل تکامل یافته‌تر آن یعنی مسئولیت حمایت می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرتهای بزرگ برای تأمین منافع محدود سیاسی، تأمین اهداف ژئوپلتیک و تغییر رژیم قرار بگیرد. تجربه لیبی به طور مؤثری از سرعت توسعه هنجار مداخله بشر دوستانه و نظریه مسئولیت حمایت کاست.

جامعه بین‌المللی قبل از این نیز نسبت به مداخلات بشر دوستانه و قهری واکنش منفی نشان داده بود. جامعه بین‌المللی توجیحات ایالات متحده را مبنی بر دخالت نظامی ایالات متحده در پاناما و مداخله برای اعاده مشروعیت را رد کرد و مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۴۴/۲۴۰ مورخه ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ با اشاره به نقض حقوق بین‌الملل، حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال دولتها عملکرد ایالات متحده را تقیح کرد.

مخالفان کاربست نظریه مسئولیت حمایت در لیبی این اعتقاد را دارند که کلیت مفهوم مسئولیت حمایت آلوده به این حس شد که آن عملیات نظامی به وضوح پا را فراتر از فرمان حمایت از غیرنظامیان از سوی شورای امنیت نهاد. نمایندگان منتقد، اعضاء بلوکی موسوم به بریک بودند (برزیل، روسیه، هند، چین، و افریقای جنوبی)، که همه آنها در شورای امنیت به عنوان نمونه‌ای از توازن قدرت جهان معاصر حاضر بودند. شکایت آنان در مورد پاسخ اولیه نظامی که زیرساخت نیروی هوایی لیبی را از میان برد و همچنین حملات هوایی بر سر نیروهای زمینی در حال پیشروی به بنغازی نبود، بلکه آنها در مورد آنچه که بعدتر رخ داد معترض بودند؛ یعنی تلاش سه دولت عضو دائم شورای امنیت که زمام مداخله را بدست داشتند (ایالات متحده، بریتانیا، و فرانسه یا پی ۳) و به کمتر از تغییر رژیم راضی نمی‌شدند و برای آن به هر کاری دست زدند.

مداخله گران پیشنهادات آتش بس جدی را رد کرده، کارکنان متواری که خطر قریب الوقوعی برای غیرنظامیان نبودند و اماکنی که اهمیت نظامی مشهودی نداشتند را مورد حمله قرار داده (نظیر مجموعه‌ای که خویشاوندان قذافی در آن کشته شدند)، و در مقام کلی‌تر به طور همه جانبه از شورشیان حمایت کردند آن هم در حالی که جنگی داخلی در حال وقوع بود و در این حین تحریم تسلیحاتی را نادیده گرفتند.

قدرت‌های مداخله‌کننده در پاسخ مطرح کردند اگر قرار بود غیرنظامیان در مناطقی مانند طرابلس تحت کنترل مستقیم قذافی، خانه به خانه حمایت می‌شدند، این کار تنها با سرنگونی رژیم ممکن بود. اگر در یک جنگ داخلی یک طرف حمایت می‌شد به این دلیل بود که کشتار یک جانبه از سوی یک رژیم گاهی اوقات به مسلح شدن غیرنظامیان برای مقابله منتهی می‌شود. عملیات نظامی را نمی‌توان با یک «پیچ گوشتی هزار مایلی» مدیریت خرد کرد. از آن گذشته، عملیات پایش و سپس اقدام به درگیری‌های طولانی‌تر و خونین‌تر منجر می‌شد، کنترلش از جانب ایالات متحده و اروپا سخت‌تر شده، و تلفات بسیار بیشتری به بار می‌آورد. اما با وجود اینکه تمامی این استدلال‌ها اعتبار حقوقی دارند، سران پی ۳ در تمامی جلسات در شورای امنیت از بحث در موردشان امتناع ورزیده‌اند و اطلاعات کافی برای ارزشیابی آنان به سایر اعضای شورا ارائه نداده‌اند. (ایوانز، ۲۰۱۲: ۵-۱) کشور برزیل تلاش کرد نظریه را تعدیل و اصلاح کند تا نه با هدف سرنگونی نظام‌های سیاسی به صورتی که در لیبی اتفاق افتاد؛ بلکه با استفاده از اصول و روندهای خاصی با هدف تکمیل وظایف دولت‌ها مورد استفاده قرار بگیرد و به آن لقب «مسئولیت حین حمایت» داد. دو طرح اصلی آن عبارت بود از مجموعه‌ای از معیارها که شورای امنیت پیش از صدور هر گونه فرمان استفاده از نیروی نظامی باید مد نظر قرار دهد. این نظریه همچنین دارای فرآیندهای پایش و بازبینی پیشرفته‌ای است که اجازه می‌دهد فرمان‌های یادشده در طول فاز اجرایی به طور جدی توسط اعضای شورا مورد بحث واقع شود.

این ایده نیز مورد حمایت قرار گرفت که باید به توصیه‌های کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت^۱ که اجرا نشده و گزارش‌های آن، خصوصاً گزارش کوفی عنان، دبیرکل سازمان، در مورد لزوم توجه به دستورالعمل‌های احتیاطی خاص توسط شورا پیش از عملیات نظامی اجبارآمیز بر اساس فصل ۷ جهت تقویت نظریه مسئولیت حمایت و رفع کردن نگرانی‌های موجود از استفاده نامناسب از نظریه توجه کرد. برخی از مهمترین نکات عبارت بودند از:

- لزوم جدی بودن خطر: آیا خطر پیش‌بینی شده به اندازه‌ای هست که توسل به زور را توجیه کند؟
- هدف عمده: استفاده از زور با هدف توقف یا خنثی کردن خطر است یا نیت‌های دیگری توسط کشورها دنبال می‌شود؟
- آخرین دستاویز: تمامی شیوه‌های صلح‌آمیز قبلاً آزموده شده است و با استدلال عقلی هیچ راه دیگری جز استفاده از زور نمی‌تواند خطر مذکور را خنثی کند.

- متناسب بودن: اندازه، مدت، و درجه کاربرد زور مطرح شده در حداقل اقدام لازم برای رویارویی با این خطر است.

- آیا نهایتاً غیرنظامیان و مردمی که در مواجهه با خطر هستند، پس از مداخله وضعیت بهتری خواهند داشت یا نه و میزان رنج آنها بیشتر شده است یا کمتر؟ (غلامعلی پور، ۱۳۹۴: ۸۴-۸۵)
در رابطه با پیاده کردن جامع، سازماندهی شده و دنبال کردن نتایج سمینار و نشست‌های حائز اهمیت سازمان ملل در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و پیگیری نتایج اجلاس هزاره سند شماره A/66/551- S/2011/701 مورخ یازدهم نوامبر ۲۰۱۱ منتشر شده است. این سند به نامه مورخ نهم نوامبر ۲۰۱۱ از سوی نماینده برزیل به سازمان ملل اختصاص دارد که به دبیرکل سازمان نوشته شده است.
نماینده دائم برزیل ایده مهم مسئولیت حین حمایت را مطرح می‌کند و با مطرح کردن شرایطی اعمال رکن سوم آن را محدود و مقید می‌کند. وی ایده‌های مهم زیر اشاره می‌کند:

شبهه به وضعیتی که در علوم پزشکی وجود دارد، همیشه پیشگیری بهترین عمل است، تأکید بر دیپلماسی باعث پیشگیری می‌شود و خطر منازعه نظامی و هزینه‌های انسانی را کم می‌کند. جامعه بین‌المللی باید در کوشش‌های خود برای توسل به تمامی مفاهیم مسالمت‌آمیز در حفاظت از غیرنظامیان تحت تهدید خشونت در هماهنگی با اصول و مقاصد منشور و همانطور که در نتایج نشست پایانی جهانی ۲۰۰۵ آمده است تلاش کند. توسل به زور شامل زمان کاربرد نظریه مسئولیت حمایت، باید همواره از طریق شورای امنیت مطابق با فصل هفت منشور و یا در شرایط استثنائی از طریق مجمع عمومی و هم راستا با رأی ۳۷۷ آن مجاز گردد.

اعمال زور باید در شرایط قانونی عملی و زمانی مقید گردد و محدوده اقدامات نظامی باید با نامه و از دستور اعطا شده توسط شورا یا مجمع عمومی پیروی نماید و با حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر مخاصمات مسلحانه به طور کامل منطبق باشد. کاربست نیروی نظامی باید حتی‌الامکان کمترین میزان خشونت را در بر داشته باشد و تحت هیچ شرایطی نباید آسیب بیشتری از آن میزان که برای جلوگیری کردن تعیین شده برساند. در موارد کاربرد نیروی نظامی فعالیت‌ها باید به طور معقولی متناسب و محدود به مقاصد مقرر توسط شورا باشند. تدابیر اتخاذ شده باید در طول مدت اخذ مجوز از اتخاذ تصمیم تا زمان معلق شدن مجوز از طریق یک قطعنامه جدید زیر نظارت باشد. شورای امنیت می‌بایست مسئولیت کسانی که قدرت برای توسل به زور به آنها اعطاء شده را ضمانت کند. (غلامعلی پور، ۱۳۹۴: ۱۰۶-)

یافته‌های پژوهش

سوءاستفاده قدرت‌های جهانی در بحران لیبی نشان داد که حتی ملاحظات فوق که با هدف جلوگیری از سوءاستفاده مجدد از نظریه مطرح شده است نیز خدشه پذیر و قابل تأمل است. برای مثال دستورالعمل نخست با این نقد روبرو است که استفاده از اجبار در منشور ملل متحد در موارد مشخص و با نظر شورای امنیت تجویز شده و دارای بعد عکس‌العمل است؛ یعنی شورا پس از شناسایی عمل تجاوز تصمیم به اقدام می‌گیرد؛ اما پیش‌بینی یک وضعیت که آن وضعیت فرضی در صورت تحقق مداخله را توجیه نماید فاقد شاخص‌های عینی برای ارزیابی وضعیت و بیشتر بر یک شیوه مبتنی بر اقعاع، هیجان و فشار از جانب افکار عمومی اتکاء دارد.

دستور العمل دوم مبنی بر نیت صحیح نیز با این نقد جدی روبرو است که آیا انگیزه و قصد ایشان یک حالت درونی و معنوی برای بازیگران دارد یا نه؟ و ملاک و معیاری برای سنجش نیت واقعی کشورهایی که زیر نقاب مسئولیت حمایت یا مداخله بشردوستانه اهداف ژئوپولیتیک را تعقیب می‌کنند، وجود ندارد.

دستور العمل چهارم نیز با این ملاحظه روبرو است که چه ضمانت اجرا و امکان عملی برای کنترل یا متوقف کردن کشورهای مداخله کننده در حین مداخله وجود دارد.

به دستورالعمل پنجم نیز می‌توان این نقد را وارد کرد که امکان چنین برآوردی از پیامدهای آتی مداخله وجود ندارد. وضعیت عراق، لیبی و افغانستان پس از مداخله گویای این حقیقت است که قدرت‌ها جهانی در مداخلات خود بیشتر ملاحظات سیاسی و ژئوپولیتیک را مدنظر دارند و به ابعاد و پیامدهای پس از مداخله توجه کافی نشان نمی‌دهند.

پاوول ویلیام معیارهایی را مطرح می‌کند که در صورت وجود آنها مداخله توجیه‌پذیر است، معیارهایی که باید قبل از عملکرد جامعه بین‌المللی تحت ستون سوم مسئولیت حمایت عملی گردد:

۱- باید ادعای محمول بر صحتی (مبنی بر نقض فاحش و گسترده حقوق بشر یا جنایت علیه بشریت، نسل‌کشی و تصفیه قومی) وجود داشته باشد.

۲- راهکارهای صلح‌آمیز باید امتحان شوند.

۳- شورای امنیت قادر نباشد وارد عمل شود.

۴- استفاده از نیروی نظامی باید با شدت کم بوده و برای حفاظت از مردم غیرنظامی طراحی شده

باشد.

۵- استفاده از نیروی نظامی با شدت کم باید منوط به مجوز قانونی باشد

۶- مداخله باید به درخواست گروه‌های مخالف موثق باشد. (ویلیامز و همکاران، ۲۰۱۲: ۵۰۲-۴۷۴) البته واضح است به کارگیری رسمی یا غیررسمی چنین معیارهایی عدم سوءاستفاده مجدد قدرت‌ها از نظریه را تضمین نمی‌کند؛ اما یکی از فواید این رویکرد این است که از همان آغاز تفاوت میان اقدام نظامی اجبارآمیز با سایر راه‌حل‌ها مشخص شده و معلوم می‌گردد چه مراحل باید پشت سر گذاشته شود تا بتوان حتی فرمان اقدام نظامی را صادر کرد، به این معنی که صدور فرمان نظامی عملی عادی تلقی نشده و تنها در شرایط حاد و خاص به آن رجوع شود. (غلامعلی پور، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۴) کاربرد نظریه مسئولیت حمایت با نقدهای جدی دیگری نیز مواجه بوده است، اینکه به جای تأکید بر اصلاح ساختار شورای امنیت و مجمع عمومی در صدد نادیده گرفتن سازمان ملل به واسطه وجود برخی نقایص در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سازمان است. همچنین نظریه به دلخواهانه بودن، امکان وجود سوءاستفاده قدرتهای بزرگ علیه کشورهای ضعیف، نادیده گرفتن ظرفیت مجمع عمومی در حل بحرانهای بین‌المللی مانند آنچه در مورد قطعنامه اتحاد برای صلح برای مواجهه با بحران کره انجام شد (قطعنامه 377A) متهم شده است.

به طور کلی می‌توان گفت که اگرچه مسئولیت حمایت می‌تواند به عنوان عاملی مشروعیت‌بخش برای استفاده از نیروی نظامی محسوب شود اما تضعیف جایگاه حاکمیت دولت برای حمایت از غیرنظامیان همچنان به عنوان یکی از توسعه‌های هنجاری بین‌المللی مورد اختلاف باقی مانده و شورای امنیت هنوز تا آنجا پیش نرفته که به طور مستقیم مجوز تغییر رژیم را صادر کند، حتی در مواردی حاد که خود حکومت باعث عدم وجود امنیت است. واقعیت مسلم حقوقی آن است که در حال حاضر به هیچ عنوان چنین اجازه‌ای در اختیار شورای امنیت وجود ندارد و قطعنامه ۱۹۷۳ هم چنین مجوزی را صادر نمی‌کند. (شریفی طراز کوهی و مبینی، ۱۳۹۳: ۱۲۰) رویکرد غرب مدار و توسعه محور لیبرال، ابهام در اختیارات شورای امنیت، مسئولیت ناپذیری مداخله کنندگان، طولانی شدن درگیری‌ها و ویرانی‌ها، توجیه استثمار منابع توسط قدرت‌های بزرگ از دیگر نقدهای وارد بر نظریه است. (رفیعی بصیری و همکاران ۲۰۱۴: ۲۲۴) طبق اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و عرف بین‌المللی، به جز از طریق شورای امنیت و کسب مجوز از آن نمی‌توان مداخله بشر دوستانه انجام داد. (رفیعی بصیری و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۳۷)

نتیجه گیری

ناتو، فرانسه، انگلستان و ایالات متحده در دفاع از کاربرد نظریه مسئولیت حمایت در لیبی مدعی بودند شدت خشونت‌ها و سطح سازمانی طرفهای منازعه، مخاصمات را به ابعاد منازعه مسلحانه غیر بین‌المللی یا جنگ داخلی رسانده و حقوق بشردوستانه ناظر بر این مخاصمات در قضیه لیبی قابل اعمال بوده است، از این رو ارزیابی قانونی بودن مداخله بشردوستانه برای دفاع از شهروندان غیر نظامی و جلوگیری از نقض فاحش، گسترده و سیستماتیک حقوق بشر توسط طرفهای منازعه در چهارچوب حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی قابل اعمال بوده است. نقض حقوق بشر در لیبی توسط معمر قذافی به سطح جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت رسیده است و مداخله بشردوستانه و اعمال نظریه مسئولیت حمایت ابزاری مؤثر و اخلاقی برای اعمال حقوق بشر تلقی می‌شده است. برخلاف ادعاهای مذکور تحلیل حقوقی قطعنامه شورای امنیت و نظریه مسئولیت حمایت نشان می‌دهد متأسفانه ناتو ضمن سوءاستفاده از قطعنامه ۱۹۷۳ و با فراتر رفتن از اعمال نظریه مسئولیت حمایت، اقدام به تغییر رژیم در لیبی کرد و با ایجاد تردید و بدبینی نسبت به نیت و احتمال سوءاستفاده قدرت‌های جهانی از نظریه، توسعه نظریه مسئولیت حمایت را متوقف کرد. چین و روسیه به مداخله در لیبی اعتراض کردند و نماینده دولت برزیل در شورای امنیت سازمان ملل در واکنش به این مداخله نامشروع و غیرقانونی ناتو به رهبری فرانسه و ایالات متحده ایده «مسئولیت حین حمایت» را جهت نظارت بیشتر شورای امنیت و جامعه بین‌المللی بر اعمال نظریه و جلوگیری از سوءاستفاده مجدد از آن مطرح کرد. هشیاری جامعه بین‌المللی نسبت به اهداف و نیت‌های بازیگران بین‌المللی می‌تواند مانع سوءاستفاده در موقعیت‌های مشابه بحران لیبی شود. بحران لیبی نشان داد بی‌توجهی سازمان ملل متحد و شورای امنیت به نحوه صحیح اجرای قطعنامه‌ها و اقدامات توصیه شده می‌تواند به بهای گزافی چون مداخله نظامی قدرت‌های جهانی با مقاصد و منافع سیاسی امنیتی به بهانه حفاظت از جمعیت‌های غیرنظامی منجر شود.

منابع

- حاجی یوسفی، حاجی یوسفی (۱۳۸۸)، آموزش، پژوهش و تولید دانش سیاسی در کانادا، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.

- توکلی طبسی، علی، منصوری، فرنگیس (۱۳۹۴)، *تعهد و التزام متخصصین به قواعد حقوق بشردوستانه در مخاصمه داخلی سوریه، مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۵۲، بهار و تابستان، صص ۱۵۹-۲۰۴.
- حبیب زاده، توکل (۱۳۹۲)، *بررسی مشروعیت مسئولیت حمایت در اسلام، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، سال سوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۵۲.
- رضایی، محمد تقی، ایلخانی پور، علی، کوشا، سهیلا، غلامعلی پور، علی (۱۳۹۴)، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن*، سال ششم، شماره پانزدهم، بهار، صص ۱۹۷-۲۲۳.
- رفیعی بصیری، مرتضی، جاودانی مقدم، مهدی، کیانی، داود (۱۴۰۰)، *بازخوانی پارادوکس حاکمیت و مداخله در حقوق بین‌الملل نوین، فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۸، شماره ۲ (۷۰)، پاییز، صص ۲۲۳-۲۴۳.
- سیف زاده، فرزانه، زمانی، سید قاسم، سواری، حسن، راعی، مسعود (۱۳۹۷)، *مصونیت دولتها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۸، شماره ۱، بهار، صص ۱۳۸-۱۲۱.
- شریفی طرازکوهی، حسین، فرزانه، یوسف (۱۳۹۳)، *امکان یا امتناع نظریه‌ی مسئولیت حمایت در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه حقوق ملل*، سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۳، صص ۳۴۳-۳۶۹.
- شریفی طرازکوهی، حسین، مبینی، جواد (۱۳۹۳)، *تحلیل حقوقی مداخله ناتو در لیبی با تأکید بر دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه روابط خارجی*، سال ششم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۳۴-۱۰۵.
- غلامعلی پور، علی (۱۳۹۴)، *بررسی مبانی حقوقی مداخله بشردوستانه و توسل به زور بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل: با تأکید بر سوریه، به راهنمایی محمد تقی رضایی، دانشگاه پیام نور، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی*.
- فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۶)، *تحول مفهوم حاکمیت ملی دولتها در پرتو دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره بیست و پنجم، صص ۱۷۳-۱۴۹.
- موسی زاده، رضا، حسین‌زاده، سارا (۱۳۹۹)، *ارزیابی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در بهره‌گیری از دکترین مسئولیت حمایت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۲، تابستان، صص ۴۶۵-۴۹۰.
- *Anselm L., Strauss, Juliet M., Corbin (1990), Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques. Newbury Park, CA: Sage.*
- Findlay, Trevor (2002), *The Use of Force in UN Peace Operations*, Oxford University Press. Retrieved from <http://books.sipri.org/files/books/SIPRI02Findlay.pdf>
- Evans, Gareth (2004). *The Responsibility to Protect: Rethinking Humanitarian Intervention*. Proceedings of the Annual Meeting (American Society of International Law), published by **American Society of International Law**, Vol. 98, pp. 78-89. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/25659900>. Accessed: 22/01/2014 12:36.

- Evans, Gareth and Sahnoun, Mohamed (2002), The Responsibility to Protect. **Foreign Affairs**, 81(6), pp. 99-110. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/20033347>. Accessed: 22/01/2014 12:35.
- Millennium Report of Secretary- General of the United Nations, Sep.2000.
- Patricia, Yancey, Martin, Barry, A., Turner (1986), *Grounded Theory and Organizational Research*. **The Journal of Applied Behavioral Science**, Vol. 22, No. (2).
- Paul R. Williams, J. Trevor Ulbrick, Jonathan Worboys. (2012), Preventing Mass Atrocity Crimes: The Responsibility to Protect and the Syria Crisis Case, **Western Reserve Journal of International Law**, Vol. 45.
- Secretary-General speech to the 54th Session on the General Assembly, Sept. 20, 1999.
- The Nobel Lecture given by the Nobel Peace Laureate 2001, Oslo, Dec.10, 2001
- van der Laan, Stefanie (2012), Nations, States, Empires and the Rest, The Responsibility to Protect norm- successful on paper, worthless in practice. Thesis Seminar.
- UN Doc S/RES/1973(2011)
- UN Doc A/RES/44/240 (1989)
- UN Doc A/RES/377(1950)
- UN Doc S/RES /1674(2006)
- UN Doc S/RES /1706(2006)
- <https://www.un.org/en/genocideprevention/about-responsibility-to-protect.shtml>(retrieved at 2/16/2023)

Rereading the military intervention of NATO in Libya

yousef moslemimehni¹, Ali Ilkhanipour², Meysam Hadipour³, majid nejatpour⁴

1- - uni bahonar kerman,

2- - uni bahonar kerman,

3- - uni tarbiat modares,

4- alamehtabatabaie uni.

Abstract

The theory of the responsibility to protect was approved in 2005 in the output document of the United Nations Summit (A/RES/60/1) and in 2011, it was included in the Security Council Resolution 1973 regarding military intervention in Libya. The theory of the responsibility to protect implies the commitment of the international community to end the worst forms of violence and crime in humanitarian crises and internal armed conflicts. This article by using the qualitative method and document-library sources, books, articles and reports and internet notes, dealing with NATO's military intervention in Libya in 2011, which led to airstrikes, the creation of a no-fly zone, and ultimately the change of Muammar Gaddafi's regime, criticizes its application in Libya. The findings of the article show that although the theory tries to fill the gap between the former obligations of UN member states under international humanitarian law and human rights with this reality that the human population facing the threat of genocide, crimes against humanity, ethnic cleansing and crimes against humanity must be supported, France, the United States and NATO have exploited the 1973 resolution for their political-military goals and have caused the stoppage of the development of the theory and the skepticism of the international community towards the goals and intentions of the world powers in the application of the theory and as a result of the design of the new approach of responsibility during support.

Key word: Libya, responsibility for support, responsibility during support, United Nations Security Council, Humanitarian intervention